

بررسی تحلیلی مفهوم عزّت در متون دینی

دکتر سید حمید رضا علوی^۱

چکیده

هدف از این مقاله بررسی و تحلیل دیدگاه‌های قرآن کریم و تفاسیر مربوطه، نهج البلاغه و سایر روایات اسلامی در مورد مفهوم «عزّت» است. ابتدا معنای واژه‌ی عزّت تبیین گردیده و سپس «عزّت الهی» تشریح گردیده است. استخراج و تشریح عوامل مؤثر در ایجاد یا افزایش عزّت انسان با توجه به متون آیات و روایات که می‌توانند مبین معیارها و ملاک‌های عزّت نیز قلمداد گردند، موضوع دیگری است که در این مقاله مورد توجه قرار گرفته است. در این راستا عواملی نظیر طلب عزّت فقط از خدا، بندگی و اطاعت خدا، تقوای الهی، ایمان، درک وجود و محضر پیامبر اکرم ﷺ و اطاعت و فرمانبرداری از او، اتحاد و پیوستگی، تمسک به قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زمامداران توسط رعیت و رعایت حقوق رعیت توسط زمامداران و رعایت حق به طور کلی، جهاد در راه خدا، صبر و استقامت در مقابل مصایب و بلاها و آزمایش‌های الهی، کظم غیظ، اجتناب از ظلم و ستم، اجتناب از حرص و طمع، قناعت، صداقت و راستی و اجتناب از جهل و

۱. دانشیار بخش علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

نادانی، رعایت انصاف، خودداری از آزار و اذیت مردم و سبک شمردن آنان، عفو و بخشش و حسن ارتباط با دیگران، ترک قیل و قال‌ها و مجادلات بی‌جا مورد بررسی قرار گرفته‌اند. تبیین نظریات موجود در متون دینی و آیات و روایات راجع به «عزت‌پنداری» (کاذب) موضوع نهایی این پژوهش می‌باشد.

واژه‌های کلیدی، عزت، قدرت، اعتبار، رفعت، ذلت.

مقدمه

قرآن کریم، نهج البلاغه و سایر متون دینی هرگز از کنار مفاهیم ژرف و عمیق، سطحی و بی‌تفاوت نگذشته‌اند؛ چنان‌که گویی تبیین این مفاهیم را برای فرد و جامعه رسالت آسمانی خود شمرده‌اند. یکی از مهم‌ترین مفاهیم مذکور، مفهوم «عزت» است. در این مورد، نکات و سؤالات فراوانی مطرح می‌شود که رجوع به گنجینه‌ی گرانقدر متون دینی و استخراج و تحلیل و طبقه‌بندی مسایل و موضوعات مربوط به هر قسمت می‌تواند کمک بسیاری به محقق در یافتن پاسخ‌های جامع و کامل بنماید. این‌که به راستی عزت چیست و عزتمند چه کسی است، و عزت‌بندگان در کنار عزت الهی چه مفهومی دارد، اهمیت و حساسیت بحث عزت در چیست، توجه به چه عواملی می‌تواند سبب عزتمندی فرد در جامعه گردد و یا چه عواملی فرد و جامعه‌ای را ذلیل و خوار می‌سازد، معیارها و ملاک‌هایی که بر اساس آنها بتوانیم تشخیص دهیم چه کسی حقیقتاً دارای عزت است و میزان عزت را در افراد جامعه بسنجیم کدامند و از چه طریق تشخیص دهیم فردی و یا جامعه‌ای که خود را عزیز می‌داند در واقع عزیز نیست، یعنی عزت‌پنداری و خیالی و کاذب کدام است، از جمله اساسی‌ترین سؤالاتی و نکاتی هستند که در این مقاله تلاش شده که با کشف و استخراج دیدگاه‌ها و نقطه‌نظرات موجود در متون دینی و برخی تفاسیر، به آنها پاسخ داده شود.

معنای لغوی واژه‌ی عزّت

لغت‌نامه‌ی دهخدا واژه‌ی «عزّت» را حالت اسم مصدر عربی در معنای عظمت و بزرگواری و ارجمندی و ارج و سرافرازی (ناظم الاطباء)، ارجمندی (المصادر زوزنی)، کرامت (زمخشری)، و... گرفته است.^۱

در فرهنگ معین ذیل کلمه‌ی «عزّت» در حالت مصدر لازم این معانی ذکر شده است: ارجمند گشتن، گرامی شدن. در حالت اسم مصدر معانی ارجمندی، سرافرازی، عزیزی برای این واژه آورده شده است.^۲

مفردات راغب اصفهانی، از «عزّ» به عنوان حالتی در انسان که سبب می‌شود آدم مغلوب واقع نشود و شکست نخورد یاد می‌کند.^۳

در کتاب شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، عزّت را به دو قسمت تقسیم می‌نماید؛ گاه عزّت ممدوح و شایسته است، چنان که ذات پاک خدا را به «عزیز» توصیف می‌کنیم (که تنها ذات پاک اوست که شکست‌ناپذیر است)، و گاه عزّت مذموم است و آن نفوذپذیری در مقابل حق و تکبر از پذیرش واقعیات می‌باشد و این عزّت در حقیقت ذلّت است.^۴

در قاموس قرآن، عزّت، به معنی توانایی، در مقابل ذلّت ذکر شده است. از کلمات اهل لغت به دست می‌آید شیء کمیاب را از آن جهت عزیز و عزیز الوجود گویند که آن در حالت توانایی قرار گرفته و رسیدن به آن سخت است.^۵

علامه‌ی طباطبایی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه‌ی ﴿مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ

۱. لغت‌نامه‌ی دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۵۸۶۰.

۲. فرهنگ معین، ج ۲، ص ۲۲۹۸.

۳. مفردات، ص ۳۴۴.

۴. شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ج ۳، صص ۱۶۲ - ۱۶۳.

۵. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۳، صص ۳۳۸ - ۳۳۹.

لِلَّهِ جَمِيعاً^۱ آورده است که راغب در کتاب مفردات گفته «عزّت» به معنای آن حالتی است که نمی‌گذارد انسان شکست بخورد و مغلوب واقع شود. و از همین قبیل است که می‌گویند: «أرض عزّاز» زمین سخت. در معنای عزّت، اصل، صلابت است. عزّت به معنی غیرت و حمیت نیز آمده است. عزّت در معنای این که چیزی قاهر باشد و نه مقهور، یا غالب باشد و شکست‌ناپذیر، مختصّ به خدای عزّوجلّ است، چون غیر از خداوند متعال، هر کسی را فرض کنی، در ذاتش فقیر و در نفسش ذلیل است و چیزی که نفسش در آن باشد مالک نیست، مگر آن که خدا به او رحم کند و سهمی از عزّت به او بدهد، لذا هر کس که عزّت می‌خواهد باید از خدای تعالی بخواهد.^۲

عزّت الهی

عزّت مطلق و کامل از آن خداست. در عزّت او کوچک‌ترین خواری و ذلّتی وجود ندارد. در مقایسه با عزّت الهی، تمامی کاینات و تمامی بندگان خوار و حقیر و ذلیل محسوب می‌شوند. تمام گردن‌کشان و فرمانروایان در مقابل عزّت بی‌کرائش تسلیم و زبوند. آن جا که ذات اقدسش اراده کند بنده‌ای و یا موردی از موارد هستی را عزّت خواهد داد که قطعاً چنین امری نیز شایستگی و لیاقت خاص خود را می‌طلبد. بخش زیادی از متون دینی نیز به توصیف عزّت لایتنای الهی اختصاص یافته است.

حضرت رسول اکرم ﷺ در یکی از دعاهاى خود، خداوند را عزیزی می‌خوانند که هیچ گونه ذلّت و خواری در ذات اقدسش راه ندارد.^۳

حضرت علی علیه السلام، کعبه - خانه‌ی خدا - را محلی معرفی می‌نماید که «خداوند آن

۱. فاطر / ۱۰.

۲. تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۱۷، ص ۲۲۷.

۳. «يَا مَنْ مَوْ عَزِيزٌ يَلَا ذُلَّ» (میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۶).

را مظهر تواضع مردم در برابر عظمتش و تسلیم آنان در مقابل عزّتش قرار داده است.^۱

علی علیه السلام خدایی را حمد و سپاس می گوید که لباس عزّت و کبریایی پوشیده و این دو خصوصیت را ویژه خود قرار داده و آنها را به خاطر جلالت و بزرگی اش برای خود انتخاب کرده است.^۳ حتی حضرت علی علیه السلام فرشتگان خدا را همواره در حال تسبیح جلال و عظمت خدا معرفی می نمایند.^۴

علی علیه السلام می فرماید: خداوند به وسیله عزّت و جلالش بر همه چیز زمین و تمامی کاینات برتری دارد.^۵ تا جایی که علی علیه السلام می فرماید: «خداوند با عزّتش گردن کشان را بنده ی خویش ساخت.»^۶

حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام نیز در دعای عرفه خطاب به خدای تعالی عرض می کند:

ای کسی که خود را با رفعت و بزرگی مشخص و ممتاز ساخته ای و اولیا و دوستان خود را با عزّت و نیرومندی مشخص و ممتاز ساخته ای، و ای کسی که پادشاهان روزگار در مقابلش حلقه ی ذلت و خواری برگردن خود زده اند و از بزرگی و شکوهش خائف و ترسناکند.^۸

۱. «و جملة سبحانه علامة لتواضعهم لعظمته وإذعانهم لعزّته». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱)

۲. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۵.

۳. «الحمد لله الذي لبس العزّ والكبرياء واختارهما لنفسه دون خلقه و جعلهما حمى و حرماً على غيره، و اصطفاهما لجلاله». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۲)

۴. «تسبيح جلال عزّته». (نهج البلاغه، خطبه ی ۹۱)

۵. «و العالی على كلّ شيء منها بجلاله و عزّته». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۶)

۶. «و استعبد الأرياب بعزّته». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۸۳)

۷. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۱۰۲.

۸. «يا من خصّ نفسه بالسموّ والرفعة، و أوليائه بعزّه يعتزّون، يا من جعلت له الملوك نير المذلة على أعناقهم فهم من سطواته خائفون». (ميزان الحکمه، ج ۶، صص ۲۸۶ - ۲۸۷)

اصولاً علی علیه السلام هر عزیز را غیر از خدا خوار و ذلیل می‌داند.^۱
به طور کلی، فرد به ظاهر عزیزی که با غیر خدا عزّت ظاهری یافته هرگز عزیز نیست، بلکه در اوج ذلّت و خواری است. اما آن جا که خداوند خود اراده فرماید، ذلّت و خواری را به عزّت و قدرت تبدیل خواهد ساخت.

حضرت علی علیه السلام خداوند را «عزّت بخش هر فرد خوار و ذلیل، نیروی هر ناتوان، و پناهگاه هر مصیبت زده»^۲ معرفی می‌نماید.^۳

امیرالمؤمنین علی علیه السلام عزّت و جلال را از آن خدا می‌داند و از انسان‌ها می‌خواهد هر آن کس که می‌تواند خویشتن را وقف پروردگار عزّوجلّ سازد.^۴

علی علیه السلام جلال و عزّت خداوند را به قدری بالا قلمداد می‌کنند که هرگز اندازه‌ی آن در قلب اندیشمندان خطور نمی‌کند.^۵ آن حضرت خدای متعال را با جلال و عزّتش از فکر متفکران پنهان می‌داند.^۶ لذا به راستی باید خدای عزیز را به واسطه‌ی آن که به ما مقام تسلیم در مقام عزّتش را عنایت فرموده ستود. و کاملاً بجا و شایسته است که حضرت علی علیه السلام سرآغاز خطبه‌ی دوم نهج البلاغه را با حمد و ستایش خداوند «به خاطر اتمام نعمتش و تسلیم در برابر عزّتش، و حفظ و نگهداری از معصیتش»^۷ آغاز می‌کند.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. «وکلّ عزیز غیره ذلیل». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۱۱)
۲. «عزّ کلّ ذلیل، و قوّة کلّ ضعیف، و مفرّج کلّ ملهوف». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۰۹)
۳. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۵۴.
۴. «فمن استطاع عند ذلك أن يعقل نفسه على الله عزّوجلّ فليفعّل». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۵۶)
۵. «و لا تخطر ببال أولى الروایات خاطره من تقدیر جلال عزّته». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۱)
۶. «و الباطن بجلال عزّته عن فکر المتوقّمين». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۳)
۷. «احمدہ استتماماً لنعمته، و استسلاماً لعزّته، و استعصاماً من معصيته».
۸. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۵.

عوامل مؤثر در ایجاد یا افزایش عزت انسان (معیارهای عزت)

همان طور که گفته شد عزت به صورت علی الاطلاق و کامل از آن خدای متعال است. اما باید توجه داشت این گونه نیست که خدای رحمان و حکیم فقط مالک و صاحب عزت باشد، بلکه او پروردگار و پرورش دهنده‌ی عزت در بندگانی که شایستگی آن را دارند نیز هست و چنین امری از واژه‌ی «رب» در ترکیب «رب العزة» استنباط می‌گردد:

«سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ».

بدیهی است که عدل و رحمت الهی ایجاب می‌کند زمانی که بندگان آمادگی لازم برای عزیز شدن را در خود فراهم آورند و شرایط و زمینه‌های لازم برای عزت را در خود مهیا سازند و اصول و ملزومات عزت را متعهد و ملتزم گردند و خلاصه آن که، پیش نیازهای عزت‌مندی را به خوبی بگذرانند آن گاه موارد مذکور چون علتی و یا عللی عمل خواهند نمود که معلول آن همانا دریافت عزت حقیقی از جانب خدای عزیز است.

اما عوامل و مواردی که سبب ایجاد و یا افزایش عزت در آدمی می‌گردند، و یا به عبارت دیگر، معیارهای عزت که با توجه به آنها می‌توان میزان عزت‌مندی فرد و جامعه را سنجید و مورد ارزیابی قرار داد چیستند؟

دقت در متون دینی مبین آن است که موارد زیر می‌توانند از جمله اساسی‌ترین موارد در ایجاد یا افزایش عزت فرد و جامعه‌اند: طلب عزت فقط از خدا، بندگی و اطاعت از خدا، تقوای الهی، ایمان، درک وجود و محضر پیامبر اکرم ﷺ و اطاعت و فرمانبرداری از او، اتحاد و پیوستگی، تمسک به قرآن، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زمامداران توسط رعیت و رعایت حقوق رعیت توسط زمامداران و رعایت حق به طور کلی، جهاد در راه خدا، صبر و استقامت در مقابل مصایب و بلاها و آزمایش‌های الهی، کظم غیظ، اجتناب از ظلم و ستم، اجتناب از حرص و طمع، قناعت، صداقت و راستی و اجتناب از جهل و نادانی، رعایت

انصاف، خودداری از آزار و اذیت مردم و سبک شمردن آنان، عفو و بخشش و حسن ارتباط با دیگران، ترک قیل و قال‌ها و مجادلات بی‌جا و بی‌مورد. در این قسمت هر کدام از موارد فوق به ترتیب و بالاستقلال با توجه به متون دینی مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۱- طلب عزّت فقط از خدا

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: هر کس از غیر خدا عزّت جوید، آن عزّت (ظاهری) وی را هلاک و نابود خواهد ساخت.^۱

در تفسیر نمونه ذیل آیه‌ی «الَّذِينَ يَتَخَذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَبِئْتَهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۲ این گونه آمده است: این آیه به همه‌ی مسلمانان هشدار می‌دهد که عزّت خود را در تمام شؤون زندگی، اعم از شؤون اقتصادی و فرهنگی و سیاسی و مانند آن، در دوستی با دشمنان اسلام نجویند، بلکه تکیه‌گاه خود را ذات پاک خداوندی قرار دهند که سرچشمه‌ی همه‌ی عزت‌ها است و غیر خدا (دشمنان اسلام) نه عزّتی دارند که به کسی ببخشند و نه اگر می‌داشتند قابل اعتماد بودند، زیرا هر روز که منافع آنها اقتضا کند فوری صمیمی‌ترین متحدان خود را رها کرده و به سراغ کار خویش می‌روند، گویی هرگز با هم آشنایی نداشتند؛ چنان که تاریخ معاصر شاهد بسیار گویای این واقعیت است.^۳

در تفسیر منهج الصادقین در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» این گونه آمده است: نصب «جمیعاً» بر حال است، یعنی در حالتی که جمیع عزّت از جانب حضرت عزّت است پس متعزّز نیست کسی که وی او را عزیز نگردانیده است

۱. «من اعتزّ بغير الله أهلكه العزّة». (میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۳)

۲. نساء / ۱۳۹.

۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۱۷۰.

و او - سبحانه - عزّت را برای اولیای خود نوشته است.^۱

همچنین در تفسیر مجمع البیان در تفسیر آیهی شریفه «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ»^۲ این گونه آمده است: منزّه است خداوندت و پروردگارت که مالک عزّت است. عزیز می‌کند از پیامبران و اولیا آن را که بخواهد. غیر از خداوند کسی مالک عزّت دادن نمی‌باشد.^۳

بنابر این باید تمامی صاحبان قدرت بدانند و آگاه باشند که قدرتمندتر از آنان هم وجود دارد، و بالاتر از تمامی قدرت و قوت‌ها، قدرت ذات لایزال الهی است که هیچ قدرت و قوتی جز به واسطه‌ی او نیست:

«و لا حول و لا قوّة إلاّ بالله».

و لذا همگی نسبت به آن ذات قیوم بی‌نهایت خوار و ذلیل و بی‌مقدارند:

«کلّ عزیز داخل تحت القدرة فذلّیل».^۴

بدون تردید، اوج شأن و عزّت آدمی نیز در آن است که در مقابل ذات لایتناهای الهی خود را ذره‌ی حقیر و ناقابل ییابد و با اتصال و وحدت خود با آن کل، به بی‌نهایت وصل گردد و به عزتمندترین عنصر روزگار مبدّل گردد. این جاست که قرآن کریم نیز بر این حقیقت مجزوم و مسلم صحّه می‌گذارد و می‌فرماید:

هر آن کس که عزّت طلبد پس تمامی عزّت از آن خداست.^۵

خداوند نه تنها خود مالک و صاحب عزت است «رَبُّ الْعِزَّةِ»، بلکه با توجه به معنای دوم «رَبِّ»، پرورش دهنده و رشددهنده‌ی عزّت در آن دسته از بندگان خود که شایستگی مقام عزّت را یافته‌اند نیز می‌باشد؛ لذاست که می‌فرماید:

۱. کاشانی، ملافتح الله، منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملافتح الله کاشانی)، ج ۳، ص ۱۳۲.
۲. صافات / ۱۸۰.

۳. ترجمه‌ی تفسیر مجمع البیان، ترجمه: گروه مترجمین، ج ۲۱، ص ۶۳.

۴. بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۵۴؛ تحف العقول، ص ۵۳؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۶.

۵. فاطر / ۱۰: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا».

عزّت از آن خدا و از آن رسولش و از آن مؤمنین است.^۱

به همین دلیل است که او خود عزّت را به هر که بخواهد - یعنی هر کس لیاقت آن را داشته باشد - می‌دهد: «تُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ»^۲ و لازم نیست آدمیان برای به ظاهر عزیز شدن خود عزّت را از غیر خدا که توانایی آن را ندارند بطلبند:

«أَيَسْتَمُونُ عِزَّهُمْ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۳

حال که تمامی عزّت‌ها به دست خداست: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا»^۴ و خوبی‌ها همگی به دست اوست: «بِيَدِكَ الْخَيْرُ»^۵، لذا به راستی باید گفت خدا برای ما کافی است: «حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ»^۶ و هرگز نباید از گفتار کسانی که عزّت را از غیر خدا می‌طلبند و در چیزی غیر از او می‌یابند دلتنگ و محزون گردید: «وَلَا يَحْزَنكَ قَوْلُهُمْ»^۷ و باید با استمداد از خدا صبر کرد و از مکرها و نیرنگ‌های کفار و مشرکین مغموم و دلگیر نشد، زیرا خدا با کسانی است که ایمان آوردند و نیکوکار شدند:

«وَأَصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ»^۸

به همین علت است که اگر خداوند مؤمنین را نصرت عطا فرماید هیچ کس بر آنان غالب نخواهد شد، اما اگر او آنان را خوار و بی‌عزّت سازد، آن گاه هیچ کس غیر از خود وی نخواهد توانست به آنان فتح و پیروزی عنایت فرماید. لذا فقط باید بر او توکل نمود:

۱. متفقون / ۸: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ».

۲. آل عمران / ۱۲۶.

۳. نساء / ۱۳۹.

۴. یونس / ۶۵.

۵. آل عمران / ۲۶.

۶. آل عمران / ۱۷۳.

۷. یونس / ۶۵.

۸. نحل / ۱۲۷ - ۱۲۸.

«إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»^۱.

قرآن کریم می‌فرماید:

فتح و پیروزی جز از جانب خدا نیست؛ خدایی که دارای عزّت و حکمت است:

«وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»^۲.

و یا آن که او هر کس را بخواهد نصرت عطا می‌کند که او عزّتمند و رحیم است:

«يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمِ»^۳.

آنان که دوستان و یاوران خود را از اهل دنیا بر می‌گزینند، خداوند هرگز به آنان عزّت نخواهد بخشید. بیهوده نیست هنگامی که مشاجره‌ای بین امام علی علیه السلام و عثمان درگرفت و مغیره به عثمان گفت: من به جای تو پاسخ‌گوی او خواهم بود، امام علیه السلام به مغیره فرمود: «به خدا سوگند، خدا به کسی که تو یاورش باشی عزّت نمی‌دهد و کسی که دستش را بگیری از جای به پا نخواهد خاست»^۴.

۲ - بندگی و اطاعت خدا

بندگی خدا به آدمی عزّت خواهد بخشید و لذاست که امام علی علیه السلام در مناجات خود خطاب به خداوند عرض می‌کند:

«خدایا، همین قدر برای عزّت من کافی است که بنده‌ی تو باشم و همین

اندازه برای فخر و مباهات من کفایت می‌کند که تو پروردگارم باشی»^۵.

۱. آل عمران / ۱۶۰.

۲. آل عمران / ۱۲۶.

۳. مریم / ۵.

۴. «فَوَاللّٰهُ مَا أَعَزَّ مِنْ أَنْتَ نَاصِرُهُ وَ لَا قَامَ مِنْ أَنْتَ مُنْهَضُهُ». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۳۵)

۵. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۷۰.

۶. «إِلٰهِي كَفَىٰ بِي عِزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَىٰ بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص

۴۰. میزان الحکمه، ج ۱۶، ص ۲۹۲)

واژه‌ی زیبای «عبد» یادآور مقام عبودیت و تسلیم بودن آدمی در مقابل پروردگار خویش و اطاعت کامل خداوند است. به همین لحاظ است که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

کسی که خداوند سبحان را اطاعت کند عزیز و قوی خواهد شد.^۱

همچنین حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«خداوند هر روز می‌گوید که من پروردگار عزّتمند شما هستم، پس هر

کس عزّت دو جهان را می‌طلبد باید از آن عزّتمند و عزیز اطاعت کند».^۲

اصولاً عزّت دنیا و آخرت لازم ملزوم یکدیگرند. مگر می‌شود انسانی در دنیا از

عزّت حقیقی که خدا به او عنایت فرموده برخوردار باشد اما در آخرت عزیز نباشد و

یا انسانی در آخرت عزیز باشد اما در دنیا فاقد عزّت حقیقی باشد؟

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«برای کسی که خود را برای خدا خوار و ذلیل نسازد هیچ گونه عزّتی

نخواهد بود، و همچنین انسانی که نسبت به خداوند تواضع و فروتنی

نورزد، هیچ رفعت و سربلندی نخواهد داشت».^۳

خوار و ذلیل ساختن خود در برابر خداوند نیز دقیقاً بیانگر مقام عبودیت و بندگی

و تسلیم در مقابل خدای تعالی است و لذا تعالی بخش و عزّت آفرین خواهد بود.

یکی از بالاترین مظاهر بندگی خدا محترم شمردن او امر الهی است. رسول

خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱. «من أطاع الله سبحانه عزّ و قوی». (الحیة، ج ۱، ص ۲۳۰)

۲. «إنّ الله يقول کلّ یوم: أنا ربکم العزیز، فمن أراد عزّ الدّارين فلیطع العزیز». (کنز العمال، خطبه‌ی

۴۳۱۰۱ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰)

۳. «اعلم أنّه لا عزّ لمن لا یتذلّل لله، و لا رفعة لمن لا یتواضع لله». (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۴۹)

میزان الحکمه، ج ۱، ص ۲۹۰)

«امر الهی را عزیز شمار تا آن که خدا تو را عزیز کند»^۱
و آنان که با تمام وجود به یاری خدا و دین می‌شتابند باید بدانند و مطمئن باشند که «خداوند متکفل یاری کسی شده که او را یاری نماید و عزّت کسی که او را عزیز دارد»^۲.

۳- تقوای الهی

گناه به منزله‌ی آلودگی و زشتی برای روح زیبا و فطرت پاک آدمی است و تقوا، نیروی بازدارنده‌ای است که آدمی را از ارتکاب گناهان باز می‌دارد و لذا انسان را از زشتی و آلودگی محفوظ می‌دارد و به او عزّت می‌بخشد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «هر کس می‌خواهد عزّت‌مندترین مردم باشد باید نسبت به خدای عزّوجلّ تقوا داشته باشد»^۳.

و علی علیه السلام هیچ عزّتی را عزیزتر از تقوا نمی‌شمارد.^۴
حضرت علی علیه السلام مردم را به تقوای الهی و ترس از خدا سفارش می‌کند و ترس از خدا را عاملی می‌داند که آدمیان را «به پناهگاه‌های استوار، و منزلگاه‌های پر عزّت و اعتبار در روزی که دیده‌ها باز مانده است»^۵ هدایت می‌کند.^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. «اعزّ أمر الله يعزّك الله». (کنز العمال، خطبه‌ی ۴۳۱۰۲ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱)

۲. «فانه جلّ اسمه قد تكفل بنصر من نصره و اعزاز من اعزّه» (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳)

۳. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۱۷۲.

۴. «من أراد أن يكون أعزّ الناس فليتبّق الله عزّوجلّ». (بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۸۵ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۱).

۵. «و لا عزّ أعزّ من التقوى». (نهج البلاغه، حکمت ۳۷۱)

۶. شهیدی، سید جعفر، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۲۳۰.

۷. «أوصيكم عباد الله بتقوى الله فإنّها الزّمام والقوام، فتمسّكوا بوثائقها، واعتصموا بحقائقها تزل بكم إلى الأكنان الدّعه، و اطان السّعه، و معاقل الحرز و منازل العزّ في يوم تشخص فيه الأبصار». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۵)

۴ - ایمان

حضرت امام محمد باقر علیه السلام یکی از سه خصلتی را که خداوند برای انسان مؤمن عنایت فرموده، عزّت در دنیا و آخرت می‌داند.^۱

به طور کلی، ایمان که از ریشه‌ی «امن» گرفته شده است، حالتی از امنیت و آرامش معنوی به آدمی می‌بخشد که انسان به راستی از هیچ چیز و هیچ کس غیر از خدا نمی‌هراسد و خاطر و ذهن او از هر گونه تشویش و اضطراب و دغدغه‌ی دنیوی فارغ و رها می‌گردد و زندگی و حیات او حیاتی طیّیه و معقول و مشحون از شادی اصیل و پایدار می‌شود. روح بلند این چنین انسانی هرگز از گناه لذّتی دریافت نمی‌دارد و انجام خوبی‌ها موجب لذّتی حقیقی در وی می‌گردد. لذا او به دور از هر گونه غرور و تکبر، احساس عزّت نفسی حقیقی می‌نماید و دیگران نیز او را سرافراز و سربلند می‌بینند و در آخرت نیز سرافرازی و عزّت از آن او خواهد بود و این جاست که سخن حکیمانه‌ی فوق در مورد چنین شخصی مصداق می‌یابد.

۵ - درک وجود و محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اطاعت و فرمانبرداری از او

هر کس رسول خدا صلی الله علیه و آله را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر آن کس خدا را اطاعت نماید قطعاً عزیز خواهد شد و عزّت خواهد یافت؛ چنان که خود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در اوج اطاعت الهی بود، عزیزترین فرد عالم در نزد خدا خواهد بود. علی علیه السلام می‌فرماید: در پرتو نعمت وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «امور آنان در سایه‌ی قدرت کامل استوار گردید و در سایه‌ی عزّتی پیروز قرار گرفتند، و حکومتی ثابت و پایدار نصیبشان گردید، پس آنان حاکم و زمامدار جهانیان شدند و سلاطین روی زمین گشتند، و مالک و فرمانروای کسانی شدند که قبلاً بر آنها حکومت می‌کردند، و قوانین و احکام را درباره‌ی کسانی به اجرا گذاردند که قبلاً درباره‌ی خودشان اجرا

می نمودند. کسی قدرت درهم شکستن نیروی آنان را نداشت و احدی خیال مبارزه با آنان را در سر نمی پروراند.^۱

حضرت علی علیه السلام از برخی گذشتگان بدین صورت یاد می کنند: قبل از نعمت وجود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله «نه کسی داشتند تا آنها را دعوت به حق کند و به او پناهنده شوند، و نه سایه ی الفت و اتحادی که به عزّت و شوکتش تکیه نمایند. اوضاع آنان متشتّت، قدرت ها پراکنده، و جمعیت انبوهشان متفرّق بود، در بلایی شدید و در میان جهالتی متراکم فرو رفته بودند، دختران را زنده به گور می کردند، بت ها را مورد پرستش قرار می دادند و قطع رحم و غارت های پی در پی در میان آنان رواج داشت.»^۲

امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان می دارد: در پرتو وجود عزیز پیامبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله، ذلیلان محروم عزّت یافتند، و عزیزان خودخواه (که به ظاهر خود را عزیز می پنداشتند) ذلیل و خوار گردیدند^۳، زیرا خداوند ارکان اسلام را در برابر آنان که با آن به ستیزه بر می خیزند عزّت بخشیده و استوار نموده است.^۴

۶- اتحاد و پیوستگی

حضرت علی علیه السلام در زمان خود، عرب را «از نظر تعداد کم، اما با پیوستگی به اسلام فراوان، و با اتحاد و اجتماع و هماهنگی عزیز و قدرتمند»^۵ معرفی می کند.^۶

اتحاد و وحدتی که در پرتو اسلام و توّسل و تمسّک همه ی مردم به احکام اسلامی شکل می گیرد، عزّت، صلابت و قدرتی به اجتماع و جامعه ی اسلامی می بخشد که

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۱۱۴.

۲. همان، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۴۷. «أعزّ به الدّلة، وأذلّ به العزّة [نهج البلاغه، خطبه ی ۹۹].»

۴. «و أعزّ أركانہ علی من غالبه» [همان، خطبه ی ۱۰۶].

۵. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۷۴.

۶. «و العرب الیوم وإن كانوا قلیلاً، فهم کثیرون بالإسلام، عزیزون بالاجتماع». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۴۶)

حقیقتاً در مقابل هر گونه قدرت خارجی شکست ناپذیر خواهد شد، چنان که مصداق واقعی چنین حقیقتی را امیرالمؤمنین علی علیه السلام در سخن فوق بیان می دارد.

همچنین علی علیه السلام، حالات مؤمنین عزّتمند را در حالت حفظ وحدت و اتحاد و حالات ذلّت و خواری آنان را در هنگام تفرقه و اختلاف این گونه توصیف و مقایسه می کند:

«بنگرید آنها چگونه بودند: هنگامی که جمعیت هاشان متحد، خواسته ها متفق، قلب ها و اندیشه ها معتدل، دست ها پشتیبان هم، شمشیرها یاری کننده ی یکدیگر، دیده ها نافذ و عزم ها و مقصود هاشان همه یکی بود، آیا آنها مالک و سرپرست اقطار زمین نگردیدند؟ و آیا زمامدار و رئیس همه ی جهانیان نشدند؟ از آن طرف، پایان کار آنان را نیز نگاه کنید: آن هنگام که پراکندگی در میان آنها واقع شد، الفتشان به تشّت گرایید، اهداف و دل ها اختلاف پیدا کرد، به گروه های متعدّدی تقسیم شدند و در عین پراکندگی با هم به نبرد پرداختند، [در این هنگام بود که] خداوند لباس کرامت و عزّت از تنشان بیرون کرد، و وسعت نعمت را از آنان سلب نمود، تنها آنچه از آنها باقی مانده سرگذشت آنان است که در بین شما به گونه ی درس عبرتی برای آنها که بخواهند عبرت گیرند، دیده می شود.»^۱

۷ - تمسک به قرآن

حضرت علی علیه السلام قرآن کریم را عزّت و قدرتی می داند که یاورانش شکست نخواهند خورد.^۲ همچنین آن حضرت، قرآن را برای کسی که به آن چنگ زند، نیرو

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

۲. «عزّاً لانهم أنصاره». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۹۸)

و عزّت معرفی می نمایند.^۱

توجه در سخنان فوق نشان می دهد که باید یاور قرآن بود تا شکست ناپذیر گردید و عزّت یافت. قرآن، مایه ی عزّت است، اما برای انسانی که به آن چنگ زند و متمسک و عامل به آن گردد.

یاوران قرآن باید بدانند که از دیدگاه علی علیه السلام، قرآن کریم خانه ای است که هرگز پایه ها و ارکانش فرو نمی ریزد و عزّت و قدرتی است که هرگز یارانش شکست نمی خورند^۲، زیرا خدا یاورشان خواهد بود، و آنان را که خدا یاور و مددکار باشد هرگز شکست نخواهند خورد و فتح و پیروزی آنان قطعی است.

۸- امر به معروف و نهی از منکر

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«مفاسد آشکار شده، نه انکارکننده و تغییردهنده ای پیدا می شود، و نه بازدارنده ای به چشم می خورد، آیا با این وضع می خواهید در دار قدس خدا و جوار رحمتش قرار گیرید و عزیزترین اولیایش باشید؟ هیئات! خدا را دریاره ی بهشت جاویدانش نمی توان فریفت... و جز با اطاعتش، رضایتش را نتوان به دست آورد، نفرین خدا بر آنان باد که امر به معروف می کنند و خود آن را ترک می نمایند و نهی از منکر می کنند و خود مرتکب آن می شوند.»^۳

۱. «عزّاً لمن تولّاه». (همان)

۲. «بیت لانهدم أركانه، عزّ لانهدم أعوانه». (همان، خطبه ی ۱۳۳)

۳. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۶۷. «ظهر الفساد، فلا منکر معیّر، و لا زاجر مزدجر. أفبهذا تريدون أن تجاوروا الله في دار قدسه، و تكونوا عزّ أوليائه عنده؟ هیئات لا یخضع الله عن جتته، و لاتنال مرضاته إلا بطاعته. لعن الله الأمرین بالمعروف التارکین عنه، و الناهین عن المنکر العاملین به [نهج البلاغه، خطبه ی ۱۲۹].»

از سخن فوق چنین بر می آید که آنان که انواع فسادها را در جامعه می بینند و در صدد انکار و تغییر آنها بر نمی آیند، هرگز عزّت نخواهند یافت. چنین جامعه ای هرگز عزیز نخواهد شد. عزّت از آن آمرین به معروف و ناهیان از منکر است؛ آنانی که خود به آنچه فرمان می دهند عمل می کنند و از آنچه که باز می دارند اجتناب می نمایند تا حدود الهی در جامعه محفوظ بماند.

بنابراین، شخصیتی چون امام حسین علیه السلام عزیز و گرامی است، زیرا می فرمود:
«من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: امر به معروف و نهی از منکر و بر پا داشتن حدود الهی»^۱
و بیهوده نیست که آن حضرت مرگ با عزّت را بهتر از زندگی در ذلّت و خواری می دانست.^۲

یکی از مصادیق زندگی در ذلّت و خواری، زندگی در جامعه ای فاسد و غرق در گناه همراه با سکوت و خاموشی در مقابل فساد و گناه است.

۹- رعایت حقوق زمامداران و رعیت توسط یکدیگر

علی علیه السلام حقوق زمامداران را بر رعیت و حقوق رعیت را بر زمامداران، فریضه ای می داند که خداوند آن را نظام الفت و پیوستگی آنان با یکدیگر و عزّت و نیرومندی دینشان گردانیده است.^۳

آن حضرت از عزیز شدن و عزّت حق در جامعه سخن می گوید و اعتقاد دارد که

۱. «إِنِّي أَحَبُّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثَ أُمُورٍ بِالْمَعْرُوفِ وَ النِّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ إِقَامَةِ حُدُودِ اللَّهِ». (به نقل از: صحاب، ابوالقاسم، زندگانی حضرت خامس آل عبا ابی عبدالله الحسین سید الشهداء، ج ۱، ص ۳۷)
۲. «مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ». (بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۱۹۲، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۱)
۳. «وَأَعْظَمُ مَا افْتَرَضَ - سُبْحَانَهُ - مِنْ تِلْكَ الْحَقُوقِ عَلَى الْوَالِي عَلَى الرَّعِيَّةِ، وَ حَقُّ الرَّعِيَّةِ عَلَى الْوَالِي، فَرِيضَةُ فَرْضِهَا اللَّهُ - سُبْحَانَهُ - لِكُلِّ عَلَى كُلِّ، فَجَعَلَهَا نِظَاماً لَأَفْتِنَهُمْ، وَ عَزّاً لِدِينِهِمْ». (نهج البلاغه، خطبه ی ۱۱۱)

آن گاه که رعیت حق حکومت را ادا کند و حکومت نیز حق رعایا را مراعات نماید، حق در میانشان عزیز و قوی و نیرومند خواهد شد، و جاده‌های دین صاف و بی‌دست‌انداز خواهد گردید، و نشانه و علامت‌های عدالت، اعتدال خواهد پذیرفت و راه و رسم‌های درست در مجرای خویش به کار می‌افتد و بدین ترتیب زمان صالح می‌شود و به بقای دولت امیدوار باید بود و دشمنان مأیوس خواهند شد.^۱

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: هر فرد عزتمندی که حق را ترک کند ذلیل خواهد شد و هر فرد ذلیلی که حق را رعایت نماید عزیز خواهد گردید.^۲

۱۰- جهاد در راه خدا

حضرت علی علیه السلام جهاد در راه خدا را موجب عزتمندی اسلام معرفی می‌نماید.^۳ جهاد، به راستی صلابت و عزت اسلام را می‌رساند؛ نیرویی که مجاهدان در پرتو آن می‌توانند در مقابل دشمنان دین قهرمانانه ایستادگی و مقاومت کنند.

بدین لحاظ است که حضرت علی علیه السلام، «سپاهیان اسلام را به اذن پروردگار حافظان و پناهگاه رعیت، زینت زمامداران، عزت و شوکت دین و راه‌های امنیت»^۴ معرفی می‌نمایند.^۵

امیرالمؤمنین علی علیه السلام به شدت گله و شکوه دارند از گروهی که به جای زندگی

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۱۳۲. «فإذا أدت الرعية إلى الوالي حقه، و أدى الوالي إليها حقها عز الحق بينهم، وقامت مناهج الدين، واعتدلت معالم العدل، وجرت على أذلالها السنن، فصلح به الزمان، و طمع في بقاء الدولة، و يشت مطامع الاعداء». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶)
۲. «ما ترك الحق عزيز إلا ذل، و لا أخذ به ذليل إلا عز». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۳۲، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۳)
۳. «و الجهاد عزاً للإسلام». (نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲)
۴. «فالجند، يأذن الله، حصون الرعية، و زين الولاة، و عز الدين، و سبيل الأمن». (نهج البلاغه، نامه‌ی ۵۳)
۵. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۱۷۴.

آخرت به زندگی موقت دنیا راضی گشتند، و با روی تافتن از جهاد به جای عزّت و سربلندی، بدبختی و ذلّت را برگزیدند. آن حضرت این گروه را این گونه توصیف می نماید:

«هرگاه شما را به جهاد با دشمن دعوت می کنم چشمتان از ترس در جام دیده دور می زند. گویا ترس از مرگ عقلتان را ربوده و همچون مستانی که قادر به پاسخ نیستند، از خود بی خود شده و سرگردان گشته اید و گویا عقل های خود را از دست داده اید و درک نمی کنید. من هرگز و هیچ گاه به شما اعتماد ندارم... دشمن به شما حمله می کند و شهرها را از دستتان خارج می سازد و شما به خشم نمی آید! دیده ی دشمن برای حمله به شما خواب ندارد، ولی شما در غفلت و بی خبری به سر می برید. شکست از آن آنانی است که دست از یاری یکدیگر بر می دارند... ای شنونده! اگر تو هم می خواهی در زبونی و ناتوانی مانند اینچنین کسی باشی، باش.»^۱

لذا می توان گفت از خصوصیات افراد ذلیل و غیر عزّتمند که از جهاد در راه خدا و اطاعت فرمان امام خویش روی بر تافته اند، ترس و هراس شدید و سرگردانی و جهالت و بی تفاوتی و بی خبری و ناتوانی و عدم اعتماد است. از طرف دیگر، می توان گفت همین خصوصیات نیز خود می توانند عامل ذلّت و دور شدن دسته ای از افراد از عزّت قلمداد گردند.

در همین راستا است که علی (علیه السلام) چنین افرادی را یاورانی عزّتمند و قابل اعتماد برای خود نمی داند و لذاست که آن حضرت در آن هنگام که خوارج مسأله ی حکمیت را انکار کردند فرمود:

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۱۹. «إذا دعوتکم الی جهاد عدوکم دارت أعینکم، کأنکم من الموت فی غمرة، و من الذهول فی سكرة یرتج علیکم حواری فتممھون، و كأن قلوبکم مأسولة فأنتم لاتعقلون ما أنتم لی بثقة سحیس اللیالی... تتقص أطرافکم فلا تمتعضون، لا ینام عنکم و أنتم فی غفلة ساهون، غلب و الله المتخاذلون... أنت فکن ذاک إن شئت» (نهج البلاغه، خطبه ی ۳۴)

«آماده شوید برای حرکت به سوی گروهی که از حق روی برگردانده، آن را نمی‌بینند و به ظلم و جور تشویق شده و حاضر به پذیرفتن عدالت به جای آن نیستند. از کتاب خدا فاصله گرفته‌اند، و از راه راست منحرف گشته‌اند. افسوس! شما وسیله‌ای نیستید که بتوان به آن اعتماد کرد، و نه یاوران عزیز و نیرومندی که بتوان به دامن آنها چنگ زد. بد آتش‌زنه‌ای برای افروختن آتش جنگ می‌باشید. به وسیله‌ی شما نمی‌توان شعله‌های جهاد آزادی‌بخش را با دشمن برافروخت. اف بر شما باد! چه قدر ناراحتی از شما دیدم.»^۱

۱۱- صبر و استقامت در مقابل مصایب و بلاها و آزمایش‌های الهی

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

«هر کس بر مصیبت و پیشامدی صبر کند، خدای متعال بر عزّت او خواهد افزود و او را در بهشتش با محمد و اهل بیتش داخل خواهد ساخت.»^۲

تحصیل مقام عزّت که از بالاترین مقامات ممکن برای بندگان خوب خداست شایستگی خاص خود را می‌طلبد و صبر و استقامت در مقابل سختی‌ها و آزمایش‌های دشوار الهی حالت و نورانیّت ویژه در آدمی ایجاد می‌نماید که نتیجه‌ی آن وصول به مقام والای عزّت است.

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۶۵. «استعدّوا للمسير إلى قوم حیارى عن الحق لا یصرونه، و موزعین بالجور لا یعدلون به، جفاة عن الکتاب، نکب عن الطریق. ما أنتم بوثیقه یعلق بها، و لا زوافر عزّ یعتصم إلیها. لبس حشاش نار الحرب أنتم! أفّ لكم لقد لقیتم منکم برحاً.» (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۲۵)

۲. «من صبر علی مصیبة زاده الله عزّوجلّ عزّاً علی عزّه، و أدخله جنته مع محمد و اهل بینه.» (بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۲۹، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۴)

حضرت مولی‌الموحدین علی علیه السلام بعد از آن که موفقیت مؤمنین را در آزمایشات دشوار الهی یاد آور می‌گردد این چنین اضافه می‌کند:

«تا آن گاه که خداوند، جدیت و استقامت و صبر در برابر ناملایمات به خاطر محبتش و تحمل ناراحتی‌ها از خوف و خشیتش را در آنها یافت، در این موقع، از درون حلقه‌های تنگ بلا، راه نجاتی برایشان گشود و ذلت را به عزت و ترس را به امنیت تبدیل کرد؛ یعنی آنها را حاکم، زمامدار و پیشوا گردانید. آن قدر کرامت و احترام از ناحیه‌ی خداوند به آنان رسید که حتی خیال آن را هم در سر نمی‌پروراندند.»^۱

علی علیه السلام هیچ عزتی را بالاتر از بردباری نمی‌شمارد^۲ و هیچ عزتی را چون حلم نمی‌داند.^۳ بنابر این می‌توان گفت که حلم و صبر هم خود عزتند و هم عزت آفرین.

۱۲- کظم غیظ

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام می‌فرماید:

«هیچ بنده‌ای نیست که جلوی خشم خود را بگیرد مگر آن که خداوند متعال عزت او را در دنیا و آخرت بیفزاید.»^۴

در واقع، کظم غیظ نیز صبر و حلم و استقامتی بسیار فراوان می‌طلبد و همان طور که گفته شد صابران در راه خدا، قطعاً عزت خواهند یافت. آنان که جلوی خشم خویش را نمی‌گیرند، رفتارهایی خواهند داشت که بدون تردید ذلت و خواریشان را در پی خواهد داشت.

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، صص ۱۱۶ - ۱۱۷.

۲. «لا عزّ أرفع من الحلم». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۳۸۱؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰)

۳. «و لا عزّ کالحلم». (نهج البلاغه، حکمت ۱۱۳)

۴. «ما من عبد کظم غیظاً إلاّ زاده الله عزّ وجلّ عزّاً فی الدّنيا و الآخرة». (بحار الانوار، ج ۷۱، ص ۴۰۹؛ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۴)

۱۳- اجتناب از ظلم و ستم

امام جعفر صادق علیه السلام فرمود:

«فرد ذلیل، ظالم و ستمکار است.»^۱

بدیهی است اگر انسانی از عزت نفس برخوردار بوده و عزیز و عزتمند باشد، هرگز دلیلی بر این امر نمی‌یابد که با ظلم و ستم بخواهد چیزی به خود بیفزاید، زیرا انسان دارای عزت به مقامی می‌رسد که به راستی نسبت به دنیا و متاع آن احساس بی‌نیازی می‌کند و در بقای عزت خویش و در هر امر دیگری تنها خود را نیازمند خدا می‌بیند. جالب آن که چنین انسانی هرگز ظلم و ستم را در حق خود هم نمی‌تواند بپذیرد و لذا با هرگونه ظلم‌پذیری نیز می‌ستیزد، زیرا روح بلند و عزت والای او هرگز با پذیرش ظلم سازگار نمی‌باشد. از طرف دیگر، می‌توان گفت که ظلم و ستم، خود ذلت‌آفرین است و ارتکاب ستم سبب نابودی شخصیت ظالم و از بین رفتن حرمت او در نزد خدا و خلق خدا می‌گردد.

۱۴- اجتناب از حرص و طمع

حضرت امام محمد باقر علیه السلام می‌فرماید:

«باکشتن و میراندن طمع در خود، عزت را باقی نگه دار و حفظ کن.»^۲

از سخن فوق این گونه بر می‌آید که شخص ممکن است صاحب عزت گردد اما نتواند عزت خود را پایدار و مداوم نگه دارد. طمع یکی از مهم‌ترین عواملی است که شخص عزیز را خوار و ذلیل می‌سازد.

بدون شک، انسانی که به کالای حقیر دنیا حرص می‌ورزد و جهت به دست

۱. «إِثْمُ الذَّلِيلِ ظُلْمٌ». (تنبيه الخواطر، ص ۱۰۱ بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۳ میزان الحکمه، ج ۳،

۲. «اطلب بقاء العزِّ بإماتة الطمع». (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۶)

آوردن آن از هیچ کار و درخواست و منت کشیدنی از مردم دریغ نمی ورزد، به شخصیت و اصالت انسانی خویش لطمه خواهد زد و سربلندی و عزت خود را نابود خواهد ساخت.

بیهوده نیست که از وصایای لقمان نسبت به فرزندش آن بود که اگر می خواهی تمامی عزت دنیا را در خود جمع کنی، طمع و خواسته ی خود را از آنچه در نزد مردم است قطع نما.^۱

۱۲- قناعت

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«قناعت، انسان را به سوی عزت سوق خواهد داد».^۲

قناعت، نقطه ی مقابل حرص و طمع است و همان گونه که طمع ذلت آفرین است، قناعت عزت بخش است. معنای دقیق قناعت، «نداشتن» نیست، بلکه «نخواستن» است، به طوری که انسان به مقامی نایل آید که دل بسته ی متاع دنیا نگردد و وابسته ی مادیات و مظاهر دنیا نشود و به کالای دنیا عشق نورزد.

قطعاً چنین مقامی زمانی میسر خواهد گردید که آدمی حقیقت دین خدا را آن گونه که هست ببیند و به هستی و نظام حاکم بر آن آن گونه که شایسته است معرفت و شناخت پیدا کند و به این حقیقت مجزوم و مسلم برسد که تعلقات دنیا، قطع از خدا و معنا، جز بر تزلزل و اضطراب آدمی نخواهد افزود، و شادی حقیقی جز در پرتو احساس بی نیازی نسبت به مادیات دنیا امکان پذیر نخواهد بود.

بدیهی است انسانی که به چنین مقامی (مقام قناعت) نایل آید به راستی شکست ناپذیر خواهد بود و هیچ ترس و هراسی در زندگی برای او نخواهد بود و هم

۱. «إن أردت أن تجمع عزّ الدّنيا فاقطع طمعك ممّا فی أبدي النّاس». (بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰)

میزان الحکمه، ج ۱۶، ص ۲۹۲

۲. «القناعة تؤدّي إلى العزّ». (غرر الحکم و درر الکلم، به نقل از: میزان الحکمه، ج ۱۶، ص ۲۹۴)

در نزد خود احساس سربلندی و سرافرازی می‌نماید و هم دیگران او را عزیز و سرافراز و سربلند خواهند دید.

این جاست که حضرت مولی الموحّدين علی‌ه‌السلام از عزّت قناعت و ذلّت دنیاپرستی سخن می‌گویند و چنین بیان می‌دارند:

«این خانه را مغرور آرزوها از کسی که پس از مدت کوتاهی از این جهان رخت برمی‌بندد، به مبلغ خروج از عزّت قناعت و دخول در ذلّت دنیاپرستی خریداری نموده است.»^۱

۱۶- صداقت و راستی و اجتناب از جهل و نادانی

حضرت امام جعفر صادق‌علیه‌السلام صداقت و راستی را عزّت و جهل و نادانی را خواری و ذلّت می‌داند.^۲

تمامی گناهان و خطاهایی که از آدمیان سر می‌زند و حرمت و شخصیت و عزّت آنان را نابود و ضایع می‌سازد ریشه در جهالت و نادانی و عدم برخورداری از شناخت و معرفت صحیح و استوار دارد. بدون تردید، انسانی که زیبایی و نیکویی را بر نمی‌گزیند مشکل معرفتی دارد.

از طرف دیگر، آنجا که بینش و بصیرت حاکم است و علم و آگاهی غلبه دارد، اندیشه‌ی نیکو و رفتار زیبا معنا می‌یابد که صداقت و راستی از زیباترین آنهاست و نخستین نتیجه‌ی پسندیده‌اش شامل خود آدمی می‌گردد که آن همانا عزّت و سرافرازی در دنیا و آخرت است.

۱. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۱۴۵. «اشتری هذا المقترّ بالأمل، من هذا المززعج بالأجل، هذه الدار بالخروج من عزّ القناعة، والدّخول فی ذلّ الطلب و الضراعة.» (نهج البلاغه،

نامه‌ی ۳)

۲. «الصدق عزّ و الجهل ذلّ». (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۱۷۸، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۰)

۱۷- رعایت انصاف

حضرت علی علیه السلام رعایت انصاف را از جانب فرد، سبب افزایش عزّت‌مندی او قلمداد می‌کند.^۱

اگر آدمی به راستی بتواند آنچه را که برای خود می‌پسندد برای دیگران نیز پسندد، نه تنها در نظر آنان عزیز و محبوب خواهد شد بلکه در پیشگاه خدای متعال نیز بر عزّتش افزوده خواهد گردید. گذشته از این، تمرین چنین عادت پسندیده‌ای احساس عزّت واقعی را در خود فرد نیز پرورش خواهد داد و تقویت خواهد نمود.

۱۸- خودداری از آزار و اذیت مردم و سبک شمردن آنان

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام عزّت انسان مؤمن را در خودداری از آزار و اذیت مردم می‌داند.^۲

شک نیست آن که مردم از او در امانند در نزد آنان محترم و عزیز خواهد بود. از طرف دیگر، باید توجه داشت که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«ذلیل‌ترین افراد کسی است که مردم را سبک شمارد»^۳

۱۹- عفو و بخشش و حسن ارتباط با دیگران

حضرت امام محمد باقر و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام سه مورد را سبب افزایش عزّت انسان می‌دانند:

۱. «ألا أنه من ينصف الناس من نفسه لم يزد الله إلا عزّاً». (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۳، میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۹۳)
۲. «شرف المؤمن قيامه بالليل وعزه كف الأذى عن الناس». (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۵۲، میزان الحکمه، ج ۶)
۳. «أذل الناس من أمان الناس». (بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۱۴۲، مشکوة الانوار، ص ۲۲۶، میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۴)

«عفو و گذشت نسبت به کسی که به فرد ستم کرده است، و اعطا و بخشش نسبت به کسی که از انسان دریغ ورزیده است، و ارتباط با کسی که با انسان قطع دوستی کرده است»^۱

اصولاً بزرگوارانه برخورد کردن با افرادی که با انسان با بزرگواری برخورد نکرده‌اند، دال بر شخصیت اصیل و افق دید و عزتمندی بسیار بالای انسان است، زیرا تا وقتی آدمی به مقام عزت نایل نشده و از عزت نفس بالایی برخوردار نگردیده باشد، هرگز نخواهد توانست کارهای خطاآلود دیگران را نسبت به خود با دیدی کریمانه ببیند و با تشخیص حقیقی ضعف خطاکاران از خطای آنان درگذرد و حتی با روح بلند و آسمانی خویش برای آنان دلسوزی نماید و در جهت خیر و خوبی و صلاح آنان آن هم با نیتی الهی قدم بردارد.

۲۰- ترک قیل و قال‌ها و مجادلات بی‌جا و بی‌مورد

حضرت علی علیه السلام عزت انسان مؤمن را در ترک قیل و قال می‌داند.^۲ حقیقتاً باید اعتراف نمود آنان که درگیر قیل و قال‌ها و مجادلات بی‌موردند، در واقع، با این رفتار زنده‌ی خود اثبات می‌کنند که هنوز در بند الفاظ و کلمات محبوس و مسجونند، این عمل زشتشان پرده از افکار و نیت آلوده‌شان بر خواهد داشت که آنان هنوز گرفتار حب جاه و شهرتند و در فکر طرح خود و کسب اعتبار و وجهه در نظر مردم دنیايند، و بدین گونه است که نیازمندی و احتیاج خود را به جلب نظر دیگران آشکار خواهند ساخت و از طرف دیگر ضعف اخلاقی و حتی ضعف علمی خود را نیز بر همگان روشن خواهند نمود و توسط خود اسباب ذلت و خواری و حقارت خود را فراهم خواهند ساخت و متانت و وقار خویش را در دیدگاه

۱. بحار الانوار، ج ۷، ص ۴۰۳، بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۲۰۹، میزان الحکمه، ج ۶.

۲. «حسن خلق المؤمن من التواضع وعزه ترك القال والقيل». (بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۲۶۷، میزان الحکمه، ج ۶، ۲۹۰)

صاحب نظران از دست خواهند داد و افرادی خام و سبک جلوه خواهند کرد. اما بر خلاف آنها، علما و اندیشمندان متخلّق، خاموشی و سکوت به موقعشان نه از سر نادانی، که از کثرت دانایی است، و سخن گفتنشان با منطق و استدلال و برهان و تحقیق است و برخاسته از بینشی جامع و ژرف و تفکّری همه جانبه و به منظور تبیین حقیقت و طرح حق - و نه طرح خود - می باشد و اگر هم در این راستا رنجی بر روح بلند آنان مستولی می گردد از سر عدم روشن شدن حقیقت برای بعضی کوتاه بینان خردنگر و غافل است و نه از جهت عدم کسب اعتبار و وجهه در نظر اهل دنیا.

عزّت پنداری (کاذب)

شخصی که واجد معیارهای حقیقی عزّت و عوامل واقعی مؤثر در ایجاد یا افزایش عزّت - که در مبحث قبل عنوان و تشریح گردید - باشد، دارای عزّت حقیقی خواهد بود و حقیقتاً نزد خدای متعال و بندگان خوب خدا عزیز و عزّتمند می باشد. از سوی دیگر، اگر فردی فاقد معیارها و خصوصیات مذکور باشد، اما به واسطه ی فقدان بینش و بصیرت و به علّت برخورداری از مواردی نظیر مال و ثروت و مکنّت و... خود را دارای عزّت بداند، در این صورت، فقط در خیال باطل خود واجد عزّت است و در نزد خدا و اشخاص صاحب نظر هرگز عزیز و عزّتمند نمی باشد، و لذا عزّت او فقط عزّتی پنداری و کاذب است. در این راستا حضرت امام علی علیه السلام می فرمایند:

«هر عزّتی که دین آن را تأیید نکند، ذلّت و خواری است»^۱

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فردی را که با غیر خدا (نظیر مال و ثروت و...) به ظاهر عزّتی یافته، حقیقتاً خوار و ذلیل می شمارند.^۲

یکی از خصوصیات شیطان این بود که با غیر خدا - یعنی با خلقت خود از آتش -

۱. «كُلُّ عَزٍّ لَا يُؤْتِيهِ الدِّينَ مَذَلَّةٌ». (غرر الحکم و درر الکلم، به نقل از: میزان الحکمه، ج ۳، ص ۴۴۳)
 ۲. «العزیز بغیر الله ذلیل». (بحار الانوار، ج ۷۸، ص ۴۱۰ میزان الحکمه، ج ۶، ص ۲۸۹)

خود را عزیز شمرد و خویشتن را عزّتمند و مغرور یافت:

«اغترته الحمیة، و غلبت علیه الشقوة، و تعزّز بخلقه النار، و استوهن

خلق صلصال»^۱

در تفسیر روان جاوید در تفسیر آیه ی ۱۳۹ سوره ی نساء این گونه آمده است: کوته نظران همین که دیدند کفار داری ثروت و مکنّت و ریاست می باشند مایل به دوستی با آنها می شوند به گمان آن که حشر و معاشرت و رفاقت با آنها موجب عزّت و افتخار است، در صورتی که از ثروت و مکنّت و ریاست آنها بهره نمی برند و به وبال عقاید فاسده و اعمال کاسده ی آنها گرفتار می شوند و ناچار می شوند که در اوضاع زندگی [از] آنها تقلید و تبعیت کنند.^۲

امیرالمؤمنین علی علیه السلام از گروهی از گذشتگان سخن می گویند که به حسب ظاهر از عزّت بالایی هم برخوردار بودند اما سرانجام پس از مرگ، آن عزّت ظاهری را از دست دادند. آن حضرت، آنان را این گونه توصیف می نمایند:

«آنان پیش از شما به جایی که مقصد شما است رخت کشیدند، و زودتر از شما به آبشخورتان رسیدند. پایه هایی داشتند بلند، و در جرگه هایی بودند سرافراز و ارجمند. پادشاهان یا رعیت راه خویش را به درون برزخ سپردند، و رخت به دل زمین بردند....»^۳

همچنین علامه ی طباطبایی در تفسیر المیزان در تفسیر آیه ی شریفه ی ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسِبُهُ جَهَنَّمَ وَلَبِئْسَ الْوَهَادُ﴾^۴ از عزّت پنداری و باطل

۱. نهج البلاغه، خطبه ی ۱.

۲. ثقفی تهرانی، میرزا محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ج ۲، ص ۱۳۹.

۳. شهیدی، سید جعفر، ترجمه ی نهج البلاغه، ص ۲۵۳. «أولئك سلف غایتکم، و فراط مناهلكم الذین کانت لهم مقاوم العزّ و حلبات الفخر ملوکاً و سوقاً. سلکوا فی بطون البرزخ سبیلاً سلطت الارض علیهم فیه....» (نهج البلاغه، خطبه ی ۱)

۴. بقره / ۲۰۶.

که با اثم و نفاق کسب می‌شود و دل فرد را بیمار می‌سازد سخن می‌گوید. فردی که آن چنان عزّتی را در خود احساس می‌کند دچار نخوت و غرور می‌گردد، بی‌خبر از این که عزّت مطلق (که تحت تأثیر هیچ عاملی از بین نمی‌رود) تنها از ناحیه‌ی خدای سبحان است، و حاشا بر خدای متعال این که چیزی را که مخصوص خود اوست و تنها به بندگان خاص می‌دهد به بنده‌ای بدهد که باعث گناه و شرّ او گردد. پس معلوم می‌شود عزّت مورد بحث در این آیه عزّت خدایی نیست، بلکه اصلاً عزّت نیست، بلکه غروری است که اشخاص جاهل و ظاهریین آن را عزّت می‌پندارند.^۱

در تفسیر روح الجنان نیز در تفسیر آیه‌ی مذکور از عزّت و منعت و حمیت و جاهلیّت که در دل و دماغ برخی گنهکاران است و آنان را به سوی گناه سوق می‌دهد سخن گفته شده است.^۲

همچنین قرآن کریم متذکّر می‌گردد که منافقین برای خود عزّت و سربلندی خیالی و پنداری قابل بودند و به خیال باطل خود، پیامبر و مسلمین را در مقابل خود خوار و ذلیل می‌پنداشتند و می‌گفتند اگر ما وارد شهر مدینه شویم مآکه عزیز تریم، مسلمین را که ذلیل ترند از شهر خارج خواهیم نمود: «يَقُولُونَ لَئِنْ رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ»، حال آن که قرآن می‌فرماید: «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ».^۳

در تفسیر مجمع البیان در مورد آیه‌ی مذکور این گونه آمده است: برای خدا عزّت است به ربوبیت او و برای پیامبر عزّت است به رسالت او و برای مؤمنین عزّت است به بندگی و خداپرستی آنان. آن گاه محقق و مسلم فرمود که پیامبر و مؤمنان را عزیز و غالب نموده و شرق و غرب زمین را برای آنان بگشاید.^۴

۱. تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۲، ص ۱۴۵.

۲. الخزاعی النیشابوری، حسین بن علی محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتح رازی)، ج ۳، ص ۱۵۶.

۳. منافقون / ۸.

۴. ترجمه تفسیر مجمع البیان، ترجمه: گروه مترجمین، ج ۲۵، ص ۵۱.

همچنین در تفسیر منهج الصادقین ذکر شده که منافقان، حقیقت عزّت را نمی‌دانند و در نمی‌یابند و به علت ضلالت و جهالت گمان ایشان آن است که آنان واجد عزّت هستند.^۱

در حجة التفاسیر نیز این گونه آمده است: عزّت اصلیه از آن خداست و عزّت ظلیّه از آن رسول خداست و عزّت‌های تبعیه از آن مسلمانان است.^۲ در همین راستا است که علی علیه السلام می‌فرماید:

«موسی بن عمران با برادرش بر فرعون وارد شدند، در حالی که لباس‌های پشمین به تن داشتند و در دست هر کدام عصایی بود. با او شرط کردند که اگر تسلیم فرمان پروردگار شود، حکومت و ملکش باقی بماند و عزّت و قدرتش دوام یابد. اما او گفت: آیا از این دو تعجب نمی‌کنید که با من شرط می‌کنند بقای ملک و دوام عزّتم بستگی به خواسته‌ی آنان داشته باشد، در حالی که خودشان فقر و بیچارگی از سر و وضعشان می‌بارد؟ چرا دستبندهایی از طلا به آنها داده نشده است؟... اما خداوند پیامبران خویش را از نظر عزم و اراده، قوی، و از نظر ظاهر فقیر و ضعیف قرار داد، ولی توأم با قناعتی که قلب‌ها و چشم‌ها را پر از بی‌نیازی می‌کرد، هر چند فقر و ناداری ظاهری آنها چشم‌ها و گوش‌ها را از ناراحتی مملو می‌ساخت.»^۳

امیر المؤمنین علیه السلام از زمانی سخن می‌گوید که «رعیت بر والی خویش چیره گردد و یا رئیس حکومت بر رعایا اجحاف نماید، [در آن زمان] نظام بر هم می‌خورد، نشانه‌های ستم و جور آشکار خواهد گردید، دستبرد در برنامه‌های دینی بسیار می‌شود، و جاده‌های وسیع سنن و آداب مذهبی متروک خواهد ماند. بر طبق میل و

۱. کاشانی، ملافتح‌الله، همان، ج ۲۹، ص ۲۹۷.

۲. بلاغی، سید عبدالحجة، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، ج ۷، ص ۲۶.

۳. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۹۲، ص ۱۱۴.

هوا عمل می‌کنند و احکام خداوند تعطیل می‌گردد و بیماری‌های اخلاقی بسیار خواهد شد. [مردم] از حقوق بزرگی که تعطیل می‌شود و باطل‌های عظیمی که رواج می‌یابد وحشتی نمی‌کنند. در چنین وضعی، نیکان خوار و ذلیل گردند و اشرار و بدان، عزیز و قدرتمند شوند و مجازات‌های الهی بر بندگان بزرگ می‌نماید، در حالی که این کیفرها را با اعمال خود به وجود آورده‌اند.^۱

بیهوده نیست که حضرت علی علیه السلام در راه خدا و جهاد برای او هرگز کثرت جمعیت در اطراف خود را موجب عزّت و قدرت برای خود نمی‌شمارد و متفرّق شدن آنان را از اطراف خود موجب وحشت نمی‌داند و حتّی اگر تمامی مردم او را رها سازند به تضرع و خشوع نخواهد افتاد و یا در برابر ظلم سستی به خرج نخواهد داد و تسلیم و راضی به ظلم نخواهد گردید.^۲

به طور کلی، علی علیه السلام دنیا را جایی معرفی می‌نماید که افراد عزیز و قدرتمند آن خوار و ذلیل می‌شوند.^۳

همچنین آن حضرت دنیاپرستان را همچون سگانی می‌داند که «بی صبرانه همواره صدا می‌کنند و درّندگانی که در پی دریدن یکدیگرند، زورمندان ضعیفان را می‌خورند و بزرگ‌ترها کوچک‌ترها را».^۴

لذا آن حضرت بر این نکته تأکید می‌ورزد که «در عزّت و افتخارات [موهوم] این

۱. همان، صص ۱۳۲ - ۱۳۳. «و اذا غلبت الرعيّة واليهما، أو أجحف الوالى برعيّته، اختلفت هنالك الكلمة، و ظهرت معالم الجور، و كثر الإدغال فى الدين، و تركت محاج السنن، فعمل بالهوى، و عطّلت الأحكام، و كثرت علل النفوس، فلا يستوحش لعظيم حق عطل، و لا لعظيم باطل فعل! فهنالک تذلل الأبرار، و تمزّ الأشرار، و تعظم تبعات الله سبحانه عند العباد». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۲۱۶)
۲. «لا يزيدني كثرة الناس حولي عزّة، و لا تفرّقهم عني وحشة، و لا تحسبنّ ابن أبيك و لو أسلمه الناس متضرّعاً متخشّعاً، و لا مقرّاً للظلم واهناً». (همان، نامه‌ی ۳۶)

۳. «عزیزها مغلوب». (همان، خطبه‌ی ۱۱۱)

۴. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۱۶۰. «فإنما أهلها كلاب عاوية، و سباع ضارية، يهرّ بعضها على بعض، و يأكل عزیزها ذليلها، و يقهر كبيرها صغيرها». (نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱)

جهان سر و دست نشکنید، و به زینت و نعمت‌های آن فریفته نگردید، و از رنج و سختی‌های آن جزع و زاری نکنید، زیرا عزّت و افتخارات آن به زودی پایان می‌گیرد»^{۲.۱}

این جاست که علی علیه السلام از پیشینیان که از دنیا رفته‌اند به عنوان گروهی یاد می‌کند که «شرافتمندی و عزّتشان از میان رفته و نعمت‌ها و سرورشان منقطع گردیده است»^۳، زیرا از دیدگاه ایشان، عزّت و فخر دنیا تمام‌شدنی و ناپایدار است^۴ و همچنین عزّت دنیا ذلّت و خواری است^۵.

نتیجه

با توجه به معنای عزّت می‌توان گفت که عزیز مطلق خداست و تمامی عزّت از آن اوست، اما اگر خود او موارد یا افرادی را شایسته‌ی عزّت تشخیص دهد به آنها عزّت لازم را خواهد بخشید؛ چنان که در این راستا اسلام را، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را، مؤمنین را، کعبه را، قرآن را و... عزّت بخشیده و عزیز و گرامی داشته است. اما زمانی خداوند فرد را عزّت‌مند خواهد نمود که خود آن فرد مقدمات و زمینه‌های عزّت را در خود فراهم نموده باشد.

با توجه به متون دینی، مهم‌ترین عواملی که می‌توانند سبب عزّت و عدم ذلّت گردند عبارتند از: ایمان و تقوای الهی و اطاعت خدا و محترم شمردن اوامر الهی و یاری دین خدا، عبودیت و بندگی خدا، تهذیب اندیشه و رفتار از غیر خدا به طوری

۱. «فلاتنافسوا فی عزّ الدّینیا و فخرها، و لاتعجبوا بزینتها و نیمها، و لاتجزعوا من ضرائها و بؤسها، فإنّ

عزّها و فخرها إلی انقطاع». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۹۹)

۲. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۴۹.

۳. آشتیانی و امامی، ترجمه‌ی نهج البلاغه، ص ۸۶. «و ذهب شرفهم و عزّهم، و انقطع سرورهم و

نیمهم». (نهج البلاغه، خطبه‌ی ۱۶۱)

۴. «فإنّ عزّها و فخرها إلی انقطاع». (همان، خطبه‌ی ۹۹)

۵. «عزّها ذلّ». (همان، خطبه‌ی ۱۹۱)

که عزّت از غیر خدا نجوید، امر به معروف و نهی از منکر، رعایت حقوق زمامداران توسط رعیت و رعایت حقوق رعیت توسط زمامداران و رعایت حق به طور کلی، جهاد در راه خدا، صبر و استقامت در مقابل مصایب و بلاها و آزمایش های الهی، اتحاد و همبستگی و وحدت هدف، کظم غیظ، اجتناب از هر گونه ظلم و ظلم پذیری، اجتناب از حرص و طمع، قناعت، صداقت و راستی، علم و بینش و بصیرت، رعایت انصاف، خودداری از آزار و اذیت مردم و خودداری از سبک شمردن آنان، عفو و بخشش، ارتباط با افراد شایسته، ترک قیل و قال ها و مجادلات بسی جا و بی مورد، تعهد و پای بندی به اسلام و پیامبر ﷺ و قرآن و ائمه ای معصومین علیهم السلام.

اگر فرد یا جامعه ای بخواهد بداند تا چه میزان در مسیر عزّت و شرف قدم بر می دارد و تا چه حد عزیز و عزّت مند است باید دقیقاً خود را مطابق با معیارها و ملاک های مذکور مورد سنجش و ارزیابی قرار دهد. لذا هر قدر افراد جامعه ای بتوانند بیشتر این عوامل و ملاک ها را در خود ایجاد نمایند، زمینه سازی بهتری را برای عزّت خود فراهم ساخته اند و قطعاً خداوند آنان را هر چه افزون تر عزّت خواهد داد و عزیز خواهد نمود.

امام حسین علیّه السلام به راستی مظهر و تجسمی از صفات و خصوصیات مذکور بودند و با توجه به این نکات می توان معنای راستین عزّت و افتخار حسینی را فهمید. بیهوده نبود که حضرتش مرگ با عزّت را بر زندگی با ذلّت ترجیح می دادند.

خداوند هیچ فرد و گروهی را بدون علت، عزیز یا ذلیل نمی سازد و بنابراین اگر فرد یا افرادی پای بند و مقید به معیارها و خصوصیات فوق نگردیدند هرگز عزیز نخواهند بود. اگر هم گاهی اوقات می بینیم چنین افراد و یا جوامعی به واسطه ی برخورداری از ثروت و مکنّت و شهرت و.... خود را عزیز می شمارند، در واقع، عزّت آنها پنداری و خیالی و کاذب است و نه عزّت حقیقی. عزّت حقیقی را باید از خدا طلبید و نه از شهرت و ثروت و جاه و مقام. برای رسیدن به عزّت حقیقی، باید از

جانب خدا مستحق مقام عزت گردید که آن هم با رعایت موازین و معیارهای حقیقی عزت امکان پذیر خواهد بود.

منابع

- ۱- الطبرسی، شیخ ابوعلی فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ۲۷ جلد، ترجمه: گروه مترجمین، تهران، انتشارات فراهانی، ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰ ش.
- ۲- الخزاعی النیشابوری حسین بن علی محمد بن احمد، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (تفسیر ابوالفتوح رازی)، ۱۴ جلد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶ - ۱۳۷۴ ش.
- ۳- الحکیمی، محمد رضا و الحکیمی، محمد، و الحکیمی، علی، الحیة، ۶ جلد، الطبعة السادسة، تهران، مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش.
- ۴- آشتیانی، محمد رضا و امامی، محمد جعفر، ترجمه‌ی نهج البلاغه، قم: نشر امام علی، ۱۳۶۹ ش.
- ۵- بلاغی، سید عبد الحجت، حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر (تفسیر بلاغی)، ۱۰ جلد، قم، چاپ حکمت، ۱۳۴۵ ش.
- ۶- ثقفی تهرانی، میرزا محمد، روان جاوید در تفسیر قرآن مجید، ۵ جلد، چاپ دوم، تهران، انتشارات برهانی، بی تا.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، ۱۵ جلد، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- ۸- اصفهانی، راغب، معجم مفردات الفاظ القرآن، دارالکاتب العربی، بی تا.
- ۹- خرمشاهی، بهاء الدین، ترجمه قرآن کریم، تهران، انتشارات نیلوفر، بی تا.
- ۱۰- سحاب، ابوالقاسم، زندگانی حضرت خامس آل عبا ابی عبدالله الحسین سیدالشهداء، ۲ جلد، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۳۴ ش.
- ۱۱- شریعتمداری، جعفر، شرح و تفسیر لغات قرآن بر اساس تفسیر نمونه، ۴ جلد،

مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، بی تا.

۱۲- شهیدی، سید جعفر، ترجمه‌ی نهج البلاغه، چاپ بیست و یکم، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.

۱۳- تفسیر المیزان، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، ۲۰ جلد، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۳ ش.

۱۴- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ قرآن الکریم، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ ش.

۱۵- قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ۷ جلد، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۴ ش.

۱۶- کاشانی، ملافتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین (تفسیر کبیر ملافتح الله کاشانی)، ۱۰ جلد، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی اسلامی، ۱۳۴۴ ش.

۱۷- محمدی، سید کاظم، و دشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه، چاپ دوم، قم، نشر امام علی، ۱۳۶۹ ش.

۱۸- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ۱۰ جلد، الطبعة الرابعة، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۲ ش.

۱۹- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ۲۷ جلد، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ - ۱۳۶۶ ش.

۲۰- معین، محمد، فرهنگ معین، ۶ جلد، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱ ش.